

## بازی پایان ناپذیر آینه‌ها

فرهنگی جامع را در اختیار خواننده قرار دهد. تلاش، دقت و وسواس هیرمندی در این گزینش، در ترکیب‌بندی موضوعات و جملات کتاب متجلی است.

ملاک گزینش جملات طنزآمیز در این فرهنگ، آن گونه که در مقدمه آمده است، «تناسب آن با سلیقه شخصی و ایرانی» است. به بیانی دیگر، تناسب مطالب با فضای ذهنی و فکری جامعه، مدنظر گردآورنده بوده است. تنظیم موضوعات کتاب به ترتیب الفبایی در فهرست، به خواننده امکان دستیابی به مطالب مورد علاقه او را می‌دهد و نیز او را با ترکیب‌بندی موضوعات گردآمده در این فرهنگ آشنا می‌سازد. البته با توجه به تلاش گردآورنده برای انتخاب موضوعات مناسب و متناسب با سلیقه ایرانی، پرداختن بیش از حد ظرفیت کتاب و حوصله خواننده فارسی زبان به برخی موضوعات جای سؤال دارد. از آن جمله است مبحث «انگلستان و انگلیسیها» که ۵ صفحه از کتاب را به خود اختصاص داده است و این، در حالی است که برخی دیگر از موضوعات طنز نیز در عرصه سیاست، اخلاق یا باورها، بسیار گذرا و کوتاه مطرح شده است. البته به نظر می‌رسد اعمال سلیقه بررسی‌ن اداره جلیله کتاب وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز در حذف برخی جملات و گفته‌ها بر این نقیصه بی‌تأثیر نبوده است. به مصداق این گفته شریفه که آرزو بر میانسالان عیب نیست، کاش می‌شد به طنز با تساهل و تسامح بیشتری نگریست. به گواهی آثار ادیبان متفکر و متشرعی چون مولانا و سعدی، طنز اصولاً حیطة تابوشکنی است و اگر یال و دم و اشکم آن را حذف کنیم، دیگر کم کم از تاک و تاک نشان خبری نخواهد ماند.

**فرهنگ گفته‌های طنزآمیز** علاوه بر ویرایش سه‌باره توسط هیرمندی، از سوی عبدالله کوثری نیز ویرایش شده است. این امر، می‌تواند ضریب اطمینان خواننده را در مطالعه اثری با کمترین لغزشهای زبانی و ترجمه‌ای بالا ببرد. به خصوص اینکه متن انگلیسی گفته‌ها نیز در زیر هر صفحه آمده است و این امر به خواننده امکان تطابق متن اصلی به عبارت ترجمه شده را می‌دهد. با این حال، برخی از عبارات نامفهوم می‌نماید. این نامفهومی در برخی اوقات، از عدم تناسب فضای ذهنی خواننده با موضوع برمی‌خیزد که سبب می‌شود او طنز عبارات را نگیرد و با آن ارتباط برقرار نکند. مثل این عبارات و گفته‌ها:

وقتی قرار است کتابی گفته‌های طنزآمیز را در قالب جامع «فرهنگ» گردهم آورد، برای نویسنده یا گردآورنده چاره‌ای نمی‌ماند مگر آنکه در برابر انواع و اقسام بلایای زمینی و آسمانی، مهم‌ترین سپر بلای کتاب را همین آراسته بودن آن به زره طنز بدانند!

چرا که گستردگی مباحث مطرح شده، تمامی خوانندگان عزیز و نظرسنجان اهل تمییز اعم از مرد و زن و غیره (!) را شامل می‌شود و اگر قرار باشد از خواندن گفته‌های کتاب، بر خاطر هر صاحب شغل و حرفه‌ای و دارنده هر جنس و صفتی گرد ملالی بنشیند و هر کس (خدای ناکرده!) در آینه طنز نقادانه کتاب چهره خود را نیز ببیند، گردآورنده نیز خود ناچار است به خیل عظیم مدعیان بپیوندد!

از شوخی گذشته، عبارات فوق که نقل قول از مقدمه طنزآمیز رضی خدادادی (هیرمندی) بر کتاب **فرهنگ گفته‌های طنزآمیز\*** است، متضمن واقعیتی نیز هست و آن، جامعیت این فرهنگ است. این، اولین بار است که «گفته‌های طنزآمیز» در قالب «فرهنگ» به خواننده فارسی زبان ارائه می‌شود (پیش از این گویا گفته‌های طنزآمیز در مقوله عناصر غیرفرهنگی جا می‌گرفت!) البته پیش‌تر نیز شاهد چاپ مجموعه‌هایی گردآمده از جملات قصار بزرگان بوده‌ایم که در آن، جملات طنزآمیز نیز به چشم می‌خورد ولی تا به حال اثری که شامل گفته‌های طنزآمیز باشد، جامعه مدون «فرهنگ» نپوشیده بود. از این رو، تلاش هیرمندی در گردآوری این مجموعه به عنوان آغازی بر برخورد علمی و نظام‌مند با جملات طنزآمیز در قالب **فرهنگ گفته‌های طنزآمیز** ارزشمند و درخور ارج‌گذاری است. کتاب **فرهنگ گفته‌های طنزآمیز**، شامل ۱۳۷۱ جمله یا عبارت طنز، ترجمه شده از منابع مشابه در زبان انگلیسی است که هیرمندی در پیشگفتار به دو منبع: **فرهنگ گفته‌های طنزآمیز آکسفورد** و **فرهنگ گفته‌های طنزآمیز پنگوئن** که مطالب کتاب برگرفته از آنهاست، اشاره کرده است. چه خوب بود اگر فهرست تمامی منابع استفاده شده مترجم در انتهای کتاب می‌آمد و خواننده، در جریان تلاش چند ساله هیرمندی در استفاده از منابع دیگری مثل Oxford Dictionary of Quotations برای انتخاب دقیق و شایسته مطالب کتاب قرار می‌گرفت. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، به جز سه منبع اصلی و درجه اول فوق، هیرمندی حتی منابع دست دوم و سوم موجود را نیز از نظر گذرانیده است، تا



افتاده است. یکی صفحات سفیدی که مترجم در ابتدای کتاب وعده داده است که آن را با عنوان «افاضات و اضافات» در انتهای کتاب بگنجانند تا خواننده، خود جمله قصار روی آن بنویسد و به «بی پایان» بودن مطالب کتاب جامعه عمل ببوشاند (که ابتکار جالبی است). دیگر مورد از قلم افتاده، فهرست مدخلهای فرعی و مرتبط با آنهاست که قرار بوده در زیر برخی مدخلهای کلی بیاید. در هر حال، امید است در چاپ بعدی، این دو بخش به انتهای کتاب اضافه شوند.

در نهایت، بد نیست سخن را با نقل جملاتی از فرهنگ گفته‌های طنز آمیز به پایان ببریم. در متن کتاب، جمله‌ای از «فرانسیس بیکن» نقل شده است که: برخی کتابها را باید چشید، برخی را باید بلعید، بعضی دیگر را باید خوب جوید و هضم کرد. با خواندن جملات کتاب، به این نتیجه می‌رسیم که فرهنگ گفته‌های طنز آمیز از جمله کتابهایی است که باید آن را مثل یک شربت تلخ جرعه‌جرعه نوشید و از نوشیدن آن لذت برد!

- من کاملاً طرفدار آزادی بیانم به شرط آنکه شدیداً تحت کنترل باشد. (آلن بنت، بند ۷۶۹)

- دزدیدن از یک نویسنده سرقت ادبی است اما اگر از چند نویسنده بدزدید اسمش می‌شود تحقیق! (ویلسون میزور، بند ۱۳۰۰)
- دوازده سال وقتم گرفته شد تا کشف کردم که در نویسندگی استعدادی ندارم اما دیگر نتوانستم از این کار دست بکشم چون بیش از اندازه مشهور شده بودم. (رابرت بنچلی، بند ۱۲۷۸)
- زندگی سقوطی است افقی. (ژان کوکتو، بند ۷۵۵)
- اثر کلاسیک اثری است که همه کس آرزو می‌کند خوانده باشد اما هیچ کس نمی‌خواهد بخواندش. (مارک تواین، بند ۸)
- ذهن چیزی است که با آن فکر می‌کنیم که فکر می‌کنیم (آمبروس بیرس، بند ۶۳۲)

- عقل سلیم متاعی است که بهتر از هر چیز در دنیا توزیع شده است. زیرا همه فکر می‌کنند به اندازه کافی از آن بهره‌مندند. (زنه دکارت، بند ۶۲۹)

#### پانویس:

\* فرهنگ گفته‌های طنز آمیز، رضی خدادادی (هیرمندی)، انتشارات فرهنگ معاصر،

چاپ اول، ۱۳۸۲.

– این مرد نمی‌تونه آواز بخونه. تو دنیا تنها سیاهیه که ریتم سرش نمی‌شه (محمدعلی کلی) ص ۱۶، بند ۴۵

– سیدنی عین لندن بود بی آنکه لندن باشد، بدون آن شکوه قدیمی و زیبایی که لندن را لندن کرده است. این لندن نیمکره جنوبی را گویی ظرف پنج دقیقه به عنوان بدل نمونه اصلی ساخته‌اند، درست همان طور که کره نیابتی را به جای کره می‌سازند. (ص ۱۳۵، بند ۴۰۰)

اشتباهات چاپی، یکی دیگر از دلایل نامفهومی برخی عبارات است، مثل عبارت زیر: (زندانی در اعتراض به اینکه در محضر قاضی دارلینگ دزد حرفه‌ای نامیده شده):

زندانی: ما همه‌اش دو مورد دزدی داشتیم، جناب قاضی هر دو مورد هم دستگیر شدیم. لرد دارلینگ کسی هم ادعا نکرده که تو در کارت موفق بوده‌ای؟ (ص ۱۳۶، بند ۴۰۳)

علامت سؤال، موجب نامفهوم شدن عبارت می‌شود و با مراجعه به متن اصلی مشخص می‌شود که جمله لرد دارلینگ، خبری است و نه سؤالی. برخی دیگر از جملات و عبارات، از آنچنان طنز پنهانی برخوردارند که برای خواننده (از جمله نگارنده) اصولاً مشخص نیست که کجای مطلب طنز آمیز است، از جمله:

اسکار وایلد: چقدر دلم می‌خواست این حرف را من بزنم.  
ویسلر: خواهی زد، اسکار، خواهی زد. (جیمز مک نیل ویسلر) ص ۳۰۲، بند ۹۲۳.

... و بالاخره اینکه به نظر می‌رسد به رغم وسواس ناشر محترم برای چاپ کتابی با کمترین کمی و کاستی، علاوه بر اینکه فهرست منابع در انتهای کتاب نیست، چاپ در بخش دیگر از کتاب نیز از قلم